

روی او وارد می‌کند، می‌تواند تبعات منفی داشته باشد. نظرات شما چیست؟

بله دیده بودم و خب مورد غیرعادی‌ای است و من این سبک تمرینات را تأیید نمی‌کنم. پروژه و فلسفه من براساس تحقیقاتی است که نشان می‌دهد بهترین بازیکنان دنیا، مثلاً آنهایی که در حال حاضر بهترین هستند یعنی لیونل مسی، کریس رونالدو، آندرس اینیستا، لوکا مودریچ، پل پوگبا، روبرت لواندوفسکی، هری کین، لوئیس سوارز و خیلی‌های دیگر، وقتی تاریخچه‌شان را بررسی می‌کنیم، دو نکته مشترک می‌بینیم. یک اینکه همه آنها فوتبال را بین سنین ۲ تا ۵ سالگی شروع کردند و همه‌شان موفقیت‌شان را به پدرشان و گاهی به مادرشان نسبت می‌دهند.

در کشورهایی که بهترین استعدادهای فوتبال دنیا را دارند، بچه‌ها فوتبال را از سنین پایین‌تری آغاز می‌کنند؛ زمانی که بچه‌ها در خانه شروع به دویدن می‌کنند. بنابراین من کتابی نوشتم با عنوان فوتبال در خانه شروع می‌شود که از تجربه کار با بچه‌هايم است. به نظر من، یادگیری تکنیک‌های فوتبال خیلی زودتر از آنچه خیلی‌ها فکر می‌کنند، اتفاق می‌افتد و در آن سن، والدین مهمترین نقش را دارند. قبل از انتشار کتابم، دکتر جان ری‌دی از دانشگاه هاروارد آن را خواند و بسیار مورد توجهش قرار گرفت و حتی مقدمه‌ای برای آن نوشته و این مساله را از نظر علمی توضیح داد. یک نکته‌ای که او به آن اشاره کرد این است که وقتی بچه‌ها در خانه بازی می‌کنند، در محیط امنی هستند که کسی نه آنها را تحت فشار قرار می‌دهد و نه مورد تمسخر قرار می‌گیرند؛ بنابراین از نظر روانی در شرایط امنی قرار دارند. همین طور تأیید و تشویق والدین هم روی کودک بسیار مؤثر است؛ مثلاً همان دست زدن یا گفتن آفرین چیزی است که کودک به دنبال آن است. همه اینها در ذهن کودک ذخیره می‌شود.

از طرف دیگر، این باعث می‌شود که کودک باهوش‌تر هم بشود. در واقع تحقیقات نشان داده کودکانی که از سنین پایین‌تر فوتبال را شروع می‌کنند، در درس‌های‌شان مثل ریاضی یا خواندن هم موفق‌تر هستند.

فرزندشان درس بخواند، تا اینکه فوتبال بازی کند که اشتباه بزرگی بود.

مسئله دیگر اینکه در چین وزارت آموزش و پرورش و وزارت ورزش، وزارت آموزش و وزارت فرهنگ، یک وزارتخانه هستند. بنابراین در چین، بین این وزارتخانه‌ها همیشه عدم تفاهم‌هایی وجود دارد.

وقتی من در سال ۲۰۱۳ همکاری‌ام را با فوتبال چین شروع کردم، با گروهی به نام CSF (مخفف برنامه مدرسه فوتبال چین) همکاری می‌کردم که پل ارتباطی بین وزارت آموزش، وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال چین بود. مشکل اصلی این بود که هیچ کدام مسئولیت قبول نمی‌کرد و کارها را به هم محول می‌کردند. در سال ۲۰۱۵ بود که دولت مسئولیت این پروژه را از وزارت ورزش گرفت و آن را تنها برعهده وزارت آموزش گذاشت. بنابراین، در حال حاضر تنها وزارت آموزش مسئول هدایت این پروژه است، نه وزارت ورزش.

من برای آنها یک برنامه کاری طراحی کردم و همین طور یک برنامه تلویزیونی که در ساعت پریپینده، یک برنامه آموزشی سه دقیقه ای داشتیم. این برنامه‌ها به صورت کلیج‌های آموزشی برای ۵ هزار مدرسه هم ارسال شد.

شما در چند سال اخیر پروژه

جدیدی را شروع کردید یا

عنوان فوتبال در خانه

شروع می‌شود و روی

تأثیر نقش والدین

روی پیشرفت

کودکان در فوتبال

تأکید زیادی دارید.

حتماً ویدئوهای آرآت

حسینی را دیده‌اید.

بعضی‌ها معتقدند

فشاری که پدر او برای

انجام تمرینات

ابتدا می‌خواستند کاراکتر من را هم در این انیمیشن بگنجانند اما در نهایت تصمیم گرفتیم که این کار را نکنیم.

در برنامه‌تان و همین طور در آن مجله دقیقاً چه چیزی به بچه‌ها یاد می‌دادید؟

آموزش من دو بخش اساسی داشت؛ یک: تسلط روی توپ؛ یک بازیکن و یک توپ و اینکه چطور بتواند با پای راست و پای چپ، حرکات متفاوتی را انجام بدهد. ما تمرینات بسیار بسیار زیادی در این زمینه داشتیم. همین طور یاد دادن نکات پایه؛ اینکه چطور استپ کنند، چطور بچرخند، چطور تغییر مسیر بدهند و قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف یک در مقابل یک، عبور از بازیکن حریف. چطور از بازیکنی که مقابل‌تان است، عبور کنید، چطور از بازیکنی که کنار‌تان قرار دارد، عبور کنید و چطور بازیکنی که پشت سرتان قرار دارد را فریب بدهید.

تأکید آموزش من روی مهارت‌های یک در مقابل یک بود. اگر الان به بازیکنان ژاپنی نگاه کنید، می‌بینید که یکی از ویژگی‌های اصلی آنها، مهارت تکنیکی است. فکر می‌کنم ما در این زمینه پیشرو بودیم زیرا نه تنها در تلویزیون و کوروکورو کمیک، بلکه در دوره‌های آموزشی و مدارس فوتبال هم اینها را تدریس کردیم و ویدئوها و دی‌وی‌دی‌های آموزشی من برای سال‌ها در ژاپن جزو پرفروش‌ترین‌ها بود.

بنابراین همه این کارهایی که من انجام دادم در کنار سازماندهی خوب فدراسیون فوتبال ژاپن و تورنمنت‌هایی که برگزار می‌کرد، باعث شد تا فوتبال این کشور به موفقیت برسد.

آیا هیچ کدام از شاگردان شما به بازیکنان مطرحی تبدیل شدند؟

البته؛ از بازیکنان زیادی می‌توانم نام ببرم. بیشتر بچه‌هایی که در آن نسل بودند، یا برنامه‌های من را تماشا کردند یا خواننده کوروکورو کمیک بودند، دی‌وی‌دی‌های من را می‌خریدند یا در دوره‌های من شرکت داشتند. از بازیکنان معروف‌تر یاسوهیتو اندو یا شینجی کاکاوا یا بازیکن فعلی لیورپول، تاکومی مینامینو، که ۶ سال، از ۶ تا ۱۲ سالگی با همراهِ برادرش در دوره‌های آموزشی من شرکت داشت. یا ریتسو دوآن (بازیکن فعلی آرمینیا بیله‌فلد).

بازیکنان زیادی بودند. زیرا من در حال حاضر ۱۲۰ مرکز آموزشی در سراسر ژاپن دارم و من بودم که این پروسه را شروع کردم و ۱۵ سال ادامه دادم. بنابراین ممکن است الان خیلی‌ها را شناسم چون وقتی بچه بودند در دوره‌های من شرکت می‌کردند؛ مگر اینکه الان خودشان در این مورد صحبت کنند. بازیکنان زیادی از تیم‌های زنان هم شاگرد من بودند.

آیا دختر بچه‌ها هم در دوره‌های شما شرکت داشتند؟ آیا تفاوتی بین آموزش آنها با پسرها بود؟

در حال حاضر شرایط کمی تغییر کرده اما در آن زمان، دخترها همگی در تیم‌های پسران بازی می‌کردند. چون تیم دخترانی وجود نداشت. بنابراین از بازیکنان آن نسلی که توانست در سال ۲۰۱۱ قهرمان جهان بشود، هوماره ساوا (کاپیتان تیم) یا آیا میاما شاگردان من بودند. میاما هنوز هم رابطه نزدیکی با من دارد و حتی وقتی می‌خواستم یک برنامه ویدئویی اختصاصی برای دختران بسازم، از آیا دعوت کردم و با هم آن برنامه را ساختیم. آساکو تاکاکورا، سرمربی فعلی تیم ملی زنان ژاپن، هم دو سه سال با من کار کرد. بنابراین می‌توانم بگویم که ارتباط قوی و طولانی‌ای هم با فوتبال زنان دارم.

شما سه سال هم با فوتبال چین همکاری داشتید. این تجربه چطور بود؟

من با فدراسیون فوتبال چین همکاری کردم، با باشگاه بیجینگ گوان و همین طور با کمپانی آدیداس در چین. همچنین سفیر گروه آلمانی ووکس در چین بودم. ضمن اینکه یک برنامه تلویزیونی بسیار محبوب را با دیوید بکام اجرا کردیم.

اما به نظر نمی‌رسد فوتبال چین مانند ژاپن در مسیر موفقیت باشد؟

اجازه بدهید برای‌تان توضیح بدهم. زمانی که من تازه کارم را شروع کردم، چین موفق‌تر از ژاپن بود؛ در اواخر دهه ۱۹۸۰. تقریباً در همان زمانی که ژاپنی‌ها جی‌لیگ را راه اندازی کردند، چینی‌ها هم سوپرلیگ‌شان را راه انداختند. اما یک تفاوت وجود داشت؛ برای حضور یک باشگاه در سوپرلیگ چین، فقط یک تیم بزرگسالان لازم بود؛ نه هیچ چیز دیگر. اما در ژاپن نیاز به تیم اول، تیم ذخیره‌ها، تیم زیر ۲۰ ساله‌ها و و ... ساختار کاملاً متفاوت بود. همچنین وقتی سوپرلیگ چین تشکیل شد، احساس می‌کردند که باشگاه‌های حرفه‌ای به تنهایی می‌توانند پیشرفت فوتبال چین را رقم بزنند. بنابراین خیلی از آکادمی‌ها و تیم‌های پایه را از بین بردند.

ضمن اینکه فکر می‌کنم سیاست نک فرزندی در چین تفکرات و اهداف را تغییر داد. در واقع وقتی این سیاست اجرا شد، خیلی از پدر و مادرها فکر کردند که ترجیح می‌دهند

الان شرایط کمی تغییر کرده اما هنوز ارتباطات قوی‌ای با این دو کمپانی وجود دارد؛ برای مثال رئیس فعلی فدراسیون فوتبال ژاپن، کوزو تاشیما، از کمپانی فوروکاوا آمده است. یا تاکشی اوکادا، سرمربی سابق ژاپن که در اینجا خیلی معروف است، او هم به کمپانی فوروکاوا وابسته است؛ یا معروف‌ترین رئیس تاریخ جی‌لیگ، سابورو کاوابوچی، او هم از فوروکاوا الکتریک آمد. این یک سنت در فوتبال ژاپن است و خیلی هم سیاست در آن دخیل است.

وقتی که من کارم را شروع کردم، هر کمپانی‌ای برای اینکه اسپانسر من بشود، باید یک تأییدیه با مهر رسمی از فدراسیون فوتبال دریافت می‌کرد. در واقع همه کمپانی‌هایی که اسپانسر من شدند؛ نستله، کوکاکولا، کائو و ... همگی این تأییدیه را دریافت کردند.

اکنون بعد از ۳۲ سال، من دوستان بسیار خوبی در فدراسیون فوتبال ژاپن دارم؛ از جمله رئیس فدراسیون که هر دو پسرش در مدرسه فوتبال من بودند. و همکاری‌های زیادی هم در این سال‌ها با فدراسیون داشتم.

صادقانه بگویم برای اینکه پروژه‌ام را پیش ببرم، هر کاری لازم بود، انجام دادم و در این سال‌ها چند نکته را فهمیدم. اول اینکه باید به آنها احترام گذاشت. باید براساس قانون کار کنید؛ وگرنه اگر فدراسیون فوتبال ژاپن احساس کند نیازی به شما ندارد، کارتان تمام است.

فدراسیون فوتبال ژاپن خیلی قدرتمند است زیرا فدراسیون‌های هر ۴۷ ایالت به آن وابسته است. برای مثال برای اینکه در هر ایالت بتوانم کاری انجام بدهم، باید با نمایندگان فدراسیون در هر ایالت همکاری می‌کردم زیرا کنترل همه‌چیز، تیم‌ها، زمین‌ها، ورزشگاه‌ها، همگی با فدراسیون است. بنابراین برای انجام کاری در ابعاد کاری که من کردم، باید روابط خیلی زیادی داشته باشید.

یکی از چیزهایی هم که در مورد فوتبال ژاپن خیلی شنیده می‌شود، آن برنامه ۱۰۰ ساله است که می‌خواهند قهرمان جام جهانی بشوند.

این برنامه ۱۰۰ ساله و این عدد، در واقع از ایده تشکیل ۱۰۰ باشگاه حرفه‌ای آمده است. در حال حاضر ۵۵ تیم حرفه‌ای دارند؛ بنابراین تقریباً نیمی از آن باقی مانده است. در واقع هدف این است که هر شهر بزرگی صاحب یک باشگاه فوتبال شود. اهداف مختلفی هم وجود دارد؛ مثلاً در مورد فوتبال زنان که اینجا خیلی محبوب است اما هنوز اینجا دختران زیادی هستند که فوتبال بازی نمی‌کنند. بنابراین این عدد ۱۰۰ سال، در واقع از ایده تشکیل ۱۰۰ باشگاه گرفته شده است.

چه زمانی این ایده مطرح شد؟

فکر می‌کنم چند سال بعد از راه افتادن جی‌لیگ بود. جی‌لیگ در سال ۱۹۹۳ راه اندازی شد و فکر می‌کنم این برنامه ۱۰۰ ساله در سال ۲۰۰۵ مطرح شد.

یکی از چیزهایی که وقتی در مورد فوتبال ژاپن صحبت می‌کنیم، زیاد به آن اشاره می‌شود، انیمیشن کاپیتان سوباسا (کارتون فوتبالیست‌ها) است. این انیمیشن چقدر روی تحول فوتبال ژاپن تأثیر داشت؟

فرهنگ عامه (Pop culture) در توسعه فوتبال در این کشور خیلی تأثیرگذار بوده است. بخش زیادی از موفقیت من، مشارکت داشتن در بخش فرهنگ عامه بود. شما به کاپیتان سوباسا اشاره کردی که انیمیشن و کمیک بوک بسیار محبوبی در اینجاست که باعث محبوبیت فوتبال شد. همین طور انیمیشن اینازوما ۱۱ (Inazuma ۱۱). من در ویدئوی تبلیغاتی اینازوما ۱۱ حضور داشتم. من در پریپینده‌ترین برنامه تلویزیونی کودکان در ژاپن، اوها سوتا (Oha Suta) هم حضور داشتم. این یک برنامه ورزشی نبود؛ متعلق به کمپانی‌ای است که بازی پوکمون را طراحی کرده است.

من از سال ۱۹۹۸ در این برنامه حضور پیدا کردم و بخش مخصوص خودم را در استودیو داشتم؛ برای ۱۳ سال. همچنین به عنوان بخشی از این همکاری، دو صفحه هم در معروف‌ترین مجله کمیک ژاپن، کوروکورو کمیک، داشتم.

هدف برنامه تلویزیونی من این بود که به بچه‌ها یاد بدهد چگونه خودشان، مهارت تکنیکی‌شان را افزایش بدهند و تلاش‌مان این بود که یاد گرفتن این مهارت‌ها را به کاری مفرح برای بچه‌ها تبدیل کنیم و تردیدی نیست که تأثیر زیادی در ژاپن داشت. زمان آغاز آن برنامه در سال ۱۹۹۸ خیلی مهم بود چون در آن سال، ژاپن برای اولین بار به جام جهانی صعود کرد.

آیا آماری وجود دارد که نشان بدهد چه تعداد از کودکان ژاپنی برنامه شما را تماشا می‌کردند؟

به طور متوسط، روزانه ۵ میلیون نفر. علاوه بر این، کمیک بوک‌ها هم ماهانه ۳/۱ میلیون کپی فروش داشت. و با توجه به اینکه احتمالاً خیلی‌ها آن را به دوستان یا نزدیکان‌شان قرض می‌دادند، دو تا ۳ میلیون نفر این کمیک بوک‌ها را می‌خواندند که آمار خیلی زیادی برای کودکان است. هنوز هم خیلی‌ها وقتی من را می‌بینند، من را از آن برنامه تلویزیونی و کمیک بوک می‌شناسند. بنابراین بدون تردید تأثیر زیادی روی فوتبال ژاپن داشتم. انیمیشن اینازوما ۱۱ را همان تولیدکنندگان کوروکورو کمیک تولید کردند و در

